

بسم الله الرحمن الرحيم

آثار طمع و راه های مقابله با آن

فاطمه سادات بلادی

چکیده

انسان به عنوان اشرف مخلوقات، باید تلاش کند، فضیلت های اخلاقی را در وجود خود نهادینه کند و رذایل اخلاقی را از خود دور کند. از حرص به عنوان یک رذيله، باید پرهیز کرد چرا که موجب تشویش افکار و سلب آسایش و آرامش روحی می شود. اگر نتوان با شهوت حرص مقابله نمود، نگرانی او را از پای درمی آورد. و خوار و ذلیلش می کند. امیرالمومنین (ع) می فرماید: آن که طمع را شعار خویش ساخت و خودش را خوار کرد. برای شناخت طمع بهتر است ابتدا به معنای حرص و نقطه مقابل آن که قناعت است، پرداخته شود. سپس عوامل ایجاد طمع در وجود انسان را بررسی کرده و سعی شود عوامل ایجاد طمع، از وجود برداشته شود. این مقاله به شیوه تحقیق کتابخانه ای نوشته شده است

کلیدواژه ها : انسان، طمع، ذلت، قناعت، مال

مقدمه

هدف خلقت انسان، تکامل، لقاءالله و آرامش است. دین مبین اسلام در راستای رسیدن به این هدف، کامل ترین برنامه را برای بشر دارد. سیره پیامبر و اهل بیت (ع)، همواره انسان را به ترک رذایل اخلاقی و انجام فضیلت های اخلاقی امر میکند. یکی از این رذیلت های اخلاقی که انسان باید مراقب باشد در دام آن نیفتد، طمع میباشد. خداوند به پیامبر خود میفرماید: «لَا تَمُدَّنْ عَيْنِيكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» هرگز چشم خود را به نعمت های (مادی) که به گروه هایی از آنها (کفار) دادیم میفکن، و به خاطر آنچه آنها دارند غمگین مباش و بال و پر خود را برای مومنین فرود آر. (قران کریم، حجر، ص ۳۴۴). آیه مذکور دستور مهمی به پیامبر (ص) می دهد، می فرماید هرگز چشم خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از کفار داده ایم میفکن این نعمت های مادی نه پایدارند، نه خالی از دردسر، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است، بنابراین چیزی نیست که چشم تو را به سوی خود جلب

کند و در برابر آن موهبت بزرگ معنوی (قران) که خدا به تو داده است، قابل اهمیت باشد، سپس اضافه می کند، هرگز به خاطر این مال و ثروت و نعمت های مادی که در دست آنهاست، غمگین مباش، در حقیقت دستور اول راجع به چشم ندوختن به نعمت های مادی است، و دستور دوم درباره غم نخوردن در برابر محرومیت از آن است (تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۳۱)

صفت ناپسند طمع نه تنها خودش موجب سقوط انسان از درگاه الهی میشود. بلکه موجب میشود که انسان گرفتار گناه های دیگر چون حسادت، غیبت و... شود. به دلیل اهمیت این موضوع بر روح و روان انسان، این مقاله در پی آن است اثر طمع را بررسی کرده و سپس راه های مقابله با آن را بیان کند. بلکه انسان بتواند کمتر در دام آن بیفتد.

۳- مفهوم طمع

طمع در لغت به معنی حرص، آز، آرزو، چشم داشت (عمید، حسن) و شدت در اراده و غلبه ی خواستن مطلوب است. (لسان العرب) طمع در لغت تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی شدید و آرزومندی است (مفردات فی غریب القرآن، ص ۳۰۷). و در اصطلاح قران توقع داشتن و حریص بودن در اموال و زندگی مردم است (تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۳۴۴)

۳-۱) طمع مثبت و طمع منفی :

طمع به معنای اشتیاق شدید به چیزی از روی میل و شهوت است. با توجه به این معنا در می یابیم که این حقیقت در همه تمایلات ظهری ما به طور طبیعی یا غریزی نهاده شده است. به گونه ای که قوه ای از قوا این اشتیاق را نداشته باشد، دست به فعالیت نمی زند. قرآن کریم می فرماید: « إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلْقٌ هَلُوعًا ، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ، وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا . به راستی انسان حریص آفریده شده است هنگامی که بدی به او رسد بی تاب می کند و هنگامی که خوبی به او می رسد از دیگران منع می کند. » (عروج عقل - محمد باقر تحریری - ص ۱۷۰)

ارتباط حرص با طمع بسیار روشن است. ملاک حرص، افزون طلبی مادی است. البته «حرص» مفهومی عام دارد و هم شامل کارهای خوب (طمع مثبت) هم به کارهای بد و ناپسند (طمع منفی) می شود. قرآن کریم، پیغمبر اکرم (ص) را رسولی حریص بر هدایت انسانها معرفی کرده است: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ». این آیه نشان می دهد که حرص، بار معنایی منفی ندارد. بر این اساس، هر کس در هر راهی به پیشرفت علاقمند باشد و حد خاصی را برای آن در نظر

نگیرد، حریص است. با این حال، حرص در فرهنگ و مباحث اخلاقی ما به شیفتگی برای لذت های ناچیز دنیوی اختصاص دارد و ناپسند است. (جرعه ای از دریای راز- ص ۱۰۷- مصباح یزدی)

در قرآن کریم نمونه هایی از طمع مثبت و طمع منفی آمده است. طمع به زنان نامحرم، طمع به حقوق اجتماعی، طمع به بیش از مقدرات حق که در رابطه با سعی و کوشش انسان است از قبیل طمع منفی است که مورث بدبختی دنیا و آخرت است. کسی که به هیچ حدی از ثروت اکتفا نکند، حریص در ثروت است. و کسی که به هیچ مقامی اکتفا نکند، حریص به مقام است. و همیشه بالاتر از آن را می خواهد. کسی که به هیچ یک از همسرانش قانع نباشد حریص در ازدواج است. (جرعه ای از دریای راز- مصباح یزدی)

طمع در وجود همه انسان ها هست. ولی انسانی که مختار است خودش انتخاب می کند که در چه کار هایی طمع خود را به کار ببرد. فرق پرهیزکاران با دوزخیان در همین است. امام علی (ع) در خطبه همام (متقین) خصوصیات پرهیزکاران را اینچنین نقل می کنند « فَأَذا مَرَّوا بِأَيَّةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً. پس وقتی به آیه ای برخورد می کنند که در آن تشویقی مشاهده می شود، از روی طمع به آن اعتماد میکنند » (نهج البلاغه - خطبه ۱۸۴) در کتاب های جدید خطبه ۱۹۳ هست - ص ۶۱۲) چنین توجهی محرک انسان به سوی کمال است و اگر موانعی در مسیر حرکت پیدا شود مانند معصیت ، لغزش ، رذایل اخلاقی ، غفلت و ترک اولی ، آن ها را حالت طمع رسیدن به کمال و جبران نقص ، کنار زده و اجازه ندهد حرکتش متوقف یا کند شود. خداوند این حالت را از ساحرانی نقل می کند که در کنار فرعون بوده و در برخورد با حضرت موسی علیه السلام به اشتباه خود و حقانیت آن حضرت اعتراف کرده و به خداوند ایمان آوردند : «قَالُوا لَا ضَيْرَ آتَا الْيَ رَبَّنَا مَنقَلِبُونَ، آتَا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبَّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ. (ساحران به فرعون) گفتند : برای ما مهم نیست (هر کاری که میتوانی بکن) ما به سوی پروردگارمان باز میگردیم ، ما طمع داریم که پروردگار ما خطاهای ما را ببخشد ، زیرا نخستین ایمان آورندگان بودیم » طمع ممدوح برای همگان کارساز است . اگر چه صاحب آن دارای گناه و لغزش باشد . خداوند متعال از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می کند که « و الذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین . پروردگار عالمیان کسی است که طمع دارم گناهم (ترک اولی ، یا غفلت های خاص) را در روز جزا ببخشد. با این حالت نیز می توان رسیدن و ملحق شدن به مقام های عالی انسانی را انتظار داشت . چنان که خداوند متعال ، از قول کشیشان مسیحی که در برخورد با قرآن رقت قلب پیدا کردند و طالب حق شدند ، نقل می کند که : « و ما لنا لا نُؤْمِنُ بِاللّهِ و ما جاءنا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يَدْخُلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ . چرا به خداوند و آنچه از حق به ما رسیده است ایمان نیاوریم . در حالی که طمع داریم پروردگارمان ما را در زمره ی صالحان قرار دهد؟ » پس از این حالت و اقرار به آن ، خداوند به ایشان وعده ی رسیدن به کرامت های خویش را داده است. (عروج عقل - آیت الله شیخ محمود تحریری - ص ۱۷۳)

حضرت زین العابدین علیه السلام پس از ادای این جمله : این مقام کسی است که پس از گناهان و خطاها بی‌نا شده و ابرهای کوری از پیش او باز شده ، به خداوند عرض می کند که « فَأَمَّكْ بَطْمَعِهِ يَقِيناً وَ قَصْدَكَ بِخَوْفِهِ اخْلَاصاً ، قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرُكَ . پس (توبه کننده) تو را از روی یقین با طمع خود قصد کرده ، و از روی پاکی با ترسش آهنگ تو نموده ، در حالی که از هر چیزی جز تو که در او طمع می شود خالی شده است. » (صحیفه سجادیه - دعای ۳۱) اولیای الهی هم میل شدید به کمالات و بخشش گماهان از طرف خداوند دارند

طمع به رحمت و عنایت حق، طمع به دخول در بهشت، طمع به آمرزش و عفو حضرت حق بدون عمل و بدون انجام واجبات و بدون ترک محرّمات و بدون بدون توبه و استغفار حقیقی درونی ولی متوجّه به جهات گوناگون است منع فرموده است.

۲-۳) آیا طمع باعث افزایش است ،

إِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُوماً فَالْحَرِصُ لِمَاذَا ؟! اگر روزی انسان تقسیم شده است، پس حرص برای چیست؟ (من لا یحضره الفقیه - ج ۴ - ص ۳۹۳ - ح ۵۸۳۶)

پیامبر خدا (ص) در توصیه های خود به ابوذر می فرماید: یا اباذر! لَا يُسَبِّقُ بَطْیءٌ بِحَظٍّ وَلَا يُدْرِكُ حَرِیصٌ مَا لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ. ای ابوذر! شخص کند ، از بهره خود عقب نمی افتد و شخص حریص ، آنچه را برایش مقدر نشده، به دست نمی آورد. (مکارم الاخلاق ، ج ۲ ، ص ۳۶۵ ، ح ۲۶۶۱)

الرِّزَاقُ الْمَكْتُوبَةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّ وَلَا تُدْفَعُ بِالْإِمْسَاكِ عَنْهَا . روزی معین شده به وسیله حرص حاصل نمی شود و به جهت امساک بر نمی گردد. (بحار الانوار - ج ۷۸ - ص ۳۷۹ ، ح ۴)

۴- آثار طمع

۱-۴) آثار دنیوی طمع

۱-۱-۴) خوار و ذلیل ذبودن در نظر مردم:

طمع بیشتر در بحث توقع داشتن در اموال مردم به کار می رود. که این توقع داشتن خودش یکی از فروعات محبت به دنیاست. از جمله رذایل و صفات خبیثه است. و حضرت رسول (ص) فرمودند: « زنه‌ار که گرد طمع نگردي که آن فقر حاضری است. » و حضرت امیرالمومنین (ع) فرمودند: « از هر که خواهی استغنا کن تا مثل و نصیر آن باشی. و به هر که می‌خواهی احسان کن تا بزرگ و امیر او باشی. و از هر که خواهی طمع کن تا برده و اسیر آن باشی. » و بندگی و خادمی طامع ، امری است ظاهر و روشن. همچنان که مشاهده می شود که صاحبان همت و مناعت طبع ، نه کوچکی سلطان را می کنند و نه طملق امیر و وزیر را می گویند. اما صاحبان طمع ، در

رکاب ارباب جاه و دولت می دوند. و در برابر اهل دنیا دست بر سینه می نهند. و اگر به خدمتی سرافراز گردیدند روز و شب نمی آسایند تا آن را به انجام رسانند. که شاید از فضول اموال آنها چیزی بربایند. و این غیر از خادمی و بندگی است؟ شخصی دو کودک را در راهی دید که هر یک نانی داشتند و یکی از آنها قدری عسل بر روی نان داشت. آن دیگری از وی عسل خواست. گفت: سگ من شو تا تو را عسل دهم. گفت شدم. صاحب سگ رشته ای به دهان او داد تا به دندان گرفت. و از عقب او می دوید و صدای سگ می کرد. و اگر آن کودک به نان خود ساختی سگ او نگریدی.

از امام محمد باقر علیه السلام مروی است که «بد بنده ای است، بنده ای که او را طمعی است، که وی را به هر خانه می کشد. و بد بنده ای است بنده ای که خواهشی دارد، که او را ذلیل می گرداند.» اخبار و آثار وارده در مذمت طمع بی حد و بی نهایت است و همین قدر در مذمت آن کافی است. که هر طامعی ذلیل و خوار و در نظر مردم خفیف و بی اعتبار است. (معراج السعاده - ملا احمد نراقی - ص ۳۴۴ - چاپ دانش - ناشر آیین دانش) «الطَّمَعُ رَقٌّ مُؤَبَّدٌ» حرص و طمع، انسان را در بردگی ابدی قرار می دهد و پست و ذلیلش می کند. (نهج البلاغه فیض الاسلام: قصار ۱۱۷۰-۱۱۷۱) «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذْلُ مِنْ عَبْدِ الرِّقِّ» برده و بنده غرایز حیوانی، از برده ی معمولی اجتماعی، پست تر و خوار تر است. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۲۰/۳۴۲) زیرا برده ی اجتماعی، با یک جمله «أَنْتَ حُرٌّ لَوَجْهِ اللَّهِ» تو را برای رضای خدا آزاد کردم» آزاد می گردد. ولی اسیر و ذلیل غریزه ی سیر نشدنی، حریت و آزادی اش کار سهل و ساده ای نیست.

انسان مؤمن و انسان اسلام، جان ملکوتی خود را در طبیعت زودگذر و فناپذیر و کهنه، میخکوب و لگدکوب نمی کند. چنانچه شاعر می فرماید:

این جهان کهنه را تو جان نو از تن بی جان و دل افغان شنو

«بیایید هر چند که جهان و کالبد جسمانی را کهنه می بینید، جان تازه در آن بدمید.» این مسأله برای اغلب افراد انسانی، یا برجسته نیست و یا این که به طور بسیار سطحی تلقی می گردد که چگونه در هر لحظه ای می توان این جهان کهنه را تازه و نو تلقی کرد. و این کالبد مادی را که در محاسبات طبیعی دهها سال در جریانات مادی غوطه ور بوده و برای او همه چیز تکرار جلوه می کند، جدید و نو بوده باشد. (خود خواهی، خودسازی و خصایص انسان اسلام - ص ۲۲۹ - سید احمد فاطمی - ۱۳۳۹)

۲-۱-۴) نبود آرامش: تصور انسان این است که برای راحتی زندگی، فقط باید امکانات بیشتری فراهم کرد و درآمد بیشتری داشت. باید هر چه بیشتر بهره مند شد، تا لذت زندگی را درک کرد. این باور و تصور، میل به بیشتر داشتن و بیشتر خرج کردن و بیشتر بهره مند شدن را در انسان بر می انگیزد. اینجاست که انسان تمام

خدا بهتر میشود . و در نتیجه در مقابل مردم استغنا بیشتری دارد. چرا که می داند خداوند همه حوائجش را برآورده می کند. (معراج السعاده - ملا احمد نراقی - ص ۳۴۶) . خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد: به عزت و جلالم سوگند که آرزوی هر آرزومندی را که به غیر من امید بسته ، قطع می کنم. و به او در بین مردم لباس خواری میپوشانم . و از گشایش و بخشش خود دورش می کنم . چگونه بنده من در سختی ها به غیر من چشم دوخته و به دیگری امید بسته در حالی که منم آن بی نیاز بخشنده. (درسنامه صحیفه سجادیه - حمید محمدی - ۱۳۳۸ - ص ۳۵) به از آنجا که خداوند غنی مطلق است . انسان و دیگر موجودات همه نیازمند آفریده شده اند. جایز نیست به غیر خدا تکیه کرد. هر چه که معرفت انسان به این مسئله بیشتر باشد. ایمانش و توکلش به خداوند بیشتر است . و بی نیازی اش به خلق هم بیشتر است . (منبع بیاب)

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا نباید از غیر خدا استعانت و استمداد جست؟ این که نباید غیر خدا را عبادت کرد منطقی است. و اما اینکه از غیر خدا نباید استعانت و استمداد جست چه منطقی دارد ؟ خداوند ، عالم را اسباب قرار داده و ما انسانها را به انسان های دیگر و به اشیاء دیگر نیازمند ساخته است . و ما ناچار برای رفع نیازهای خود باید از اشیاء دیگر و از انسان های دیگر در زندگی کمک بگیریم و استمداد کنیم.

در پاسخ به سوال باید گفت: که مطلب چیز دیگری است . این طور نیست که هر گونه کمک گیری از غیر و اعتماد به غیر قبیح باشد . بلکه خداوند اصولا انسان را موجودی نیازمند به غیر خلق کرده . یعنی جامعه انسان اینطور است که هر کس به دیگری محتاج است. آنچه آیه شریفه «ایاک نعبد و ایاک نستعین » می رساند این است که: آن اعتما نهایی و آن تکیه گاه قلب انسان یعنی آنچه که در واقع و نفس الامر انسان به آن تکیه دارد بایستی خدا باشد . و آنچه را که از آن در دنیا استمداد می جوید به عنوان وسیله بداند. و بداند که حتی خود انسان ، قوای وجودی او، نیروی بازوی او ، نیروی مغزی او، همه و همه وسایلی هستند که خداوند آفریده و در اختیار او نهاده است و سر رشته در دست اوست . و لذا چقدر انسان در دنیا به وسائلی اعتماد می کند ولی بعد می بیند که برخلاف انتظارش آن وسیله کمکی که باید بکند ، انجام نداد . گاهی می شود که به قوای خویش اعتماد می کند و می بیند که حتی آنها نیز تخلف می ورزند . تنها قدرتی که اگر انسان به او تکیه کند و برنامه اش را با او تنظیم کند هیچ نگرانی نخواهد داشت ، خداست. پس معنی این جمله نه آن است که انسان در جهان به هیچ وسیله ای نباید دست استمداد دراز کند . بلکه بایستی در عین استمداد ، مسبب الاسباب را نیز بشناسد و بداند که سر رشته وسائل و اسباب در دست او قرار دارد. (بینش و رفتار قرآنی - مولف هاشمی گلپایگانی سید محمد صالح - ص ۳۸)

۱-۳-۲) یاد مرگ

انس به دنیا با امکانات و لذت های مادی ، میل به بقا در این جهان را در انسان تحکیم می کند. اندیشه ای که یاد مرگ و سفر از این سرا را در خاطر انسان ناپسند می نمایند. در نادانی و جهل دوستدار دنیا همین بس که به جوانی خود تکیه می کند و مرگ را با وجود جوانی ، از خود دور می پندارد. (المحجۃ البیضا فی تهذیب الاحیاء ، فیض کاشانی ، ج ۸ ، ص ۲۴۶-۲۴۷). لذا شخصی که مرگ را فراموش کند و حب دنیا ، وجودش را فرا می گیرد . و در پی کسب هر چه بیشتر دنیا خواهد بود و هر گز آسودگی ندارد . پیامبر خدا (ص) فرمودند: من سه چیز را برای کسی که دلبسته دنیا است تضمین می کنم . فقری که بی نیازی ندارد . و گرفتاری ای که آسودگی ندارد و حزن و اندوهی که پایان ندارد . (رضایت از زندگی ، عباس پسندیده) . و این خود زمینه ای برای طمع ورزیدن است. لذا برای کنترل حرص و وابستگی به دنیا ، یاد مرگ پسندیده است.

امام صادق علیه السلام در سفارشی به یکی از شاگردان خویش فرمود : هنگامی که جنازه ای را حمل کردی ، پس آنگونه باش که گویی تو حمل می شوی و از پروردگارت بازگشت به دنیا را درخواست می کنی . (کلینی ، کافی ، ج ۳ ، ص ۲۵۸)

۲-۵) راه های عملی

۱-۵-۲) چشم پوشی از مال دیگران :

یکی از حکما گفتند : بی نیازی چیست ؟ گفت : آن کم طمعی ، و کمی آرزو و رضایت تو ، به مقدار کفایت است . و از این روست که گفته اند : زندگی چند ساعتی است که میگذرد ، و گرفتاری های روزگار است که تکرار می شود . یکی از بزرگان نان خشک را با آب تر می کرد و می خورد و می گفت : باید به این قانع بود و چشم به دیگران نداشت . (مجموعه ورام ، ابوالحسین ورام ، ص ۳۰۷)

۲-۵-۲) استغنا (قناعت کلید رضایت):

ضد صفت طمع «استغنا» و بی نیازی از مردم است . (معراج السعاده - ملا احمد نراقی - ص ۳۴۶) ابوهریره گوید: رسول خدا (ص) فرمود: هر گاه کسی از شما خواست به آنکه خداوند مال و نعمتی داده نگاه کند . باید به کسانی که پایین تر از او هستند نگاه کند . (مجموعه درام ، ابوالحسین درام ، ص ۳۱۶)

برای روزی باید به چند نکته توجه شود. اول اینکه روزی بی صاحب نیست و کسی آن را تضمین کرده است که هم خزانه های آفرینش در دست اوست و هم قدرت برتر آفرینش و بلکه تنها قدرت آفرینش است، لذا هم داراست هم توانا.

دوم اینکه در تعیین روزی، ملاک اساسی، «مصلحت» فرد است. تضمین کننده ی روزی، علاوه بر دارا بودن و توانا بودن، دانا و حکیم نیز هست. از این رو، آنچه را تعیین می کند، بر اساس مصلحت فرد است و نه چیز دیگر. سوم اینکه حرص زدن و تلاش کردن بی حاصل، تأثیری در افزایش روزی نخواهد داشت. و متانت ورزیدن و عفت پیشه کردن نیز از آن نخواهد کاست. بر اساس آنچه بیان شد، اکنون می توان مفهوم قناعت و تأثیر آن در زندگی را بهتر فهمید. قناعت کلید رضایت از زندگی است. شخص قانع برای کسب روزی تلاش میکند، ولی به آنچه خدا روزی او کرده، بسنده می کند. از این رو نه معترض است و نه احساس ناکامی میکند. بدین جهت، از زندگی خود احساس رضایت خواهد کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند که بر اولین در بهشت نوشته شده است: هر چیزی چاره ای دارد و چاره زندگی، چهار چیز است که یکی از آنها قناعت است.

تفاوت فرد قانع با فرد حریص ناراضی، در احساس آرامش است که فرد قانع، از آن بهره مند است و فرد حریص، از آن محروم. نه حرص زدن حریص بر میزان روزی او افزوده است و نه قناعت قانع، روزی کمتری نصیب وی کرده است. پس اگر انسان به آنچه تعیین شده، راضی باشد، از نعمت آرامش نیز برخوردار خواهد شد. چیزی که فرد حریص از آن محروم است. پیامبر خدا (ص) می فرماید: أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ رِزْقًا هُوَ يَأْتِيهِ لَا مَحْلَالَهُ، فَمَنْ رَضِيَ بِهِ بَوْرَكَ لَهُ فِيهِ وَ وَسِعَتْهُ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهِ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَ لَمْ يَسَعُهُ. آگاه باشید که برای هر کس، روزی ای هست که به ناچار به او می رسد. پس اگر کسی به آن راضی باشد، مایه ی برکت او شده و نیازهایش را فرا می گیرد، و کسی که به آن راضی نباشد، مایه ی برکت او نشده و نیازهایش را فرا نمی گیرد. از این رو نیاز انسان به قناعت، بیشتر از نیاز او به طمع و حرص است. گواراترین زندگی، از آن کسی است که به روزی خدا قانع و از آن راضی باشد. رسیدن به حیات طیبه از آرزوهای اهل ایمان است. مرحوم شریف رضی می گوید: از امیر المومنین (ع) تفسیر آیه شریف «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» را پرسیدند و ایشان در پاسخ فرمودند: «حیات طیبه همان قناعت است».

از امام صادق (ع) نقل شده که لقمان به فرزند خود گفت: إِقْنَعْ بِقَسَمِ اللَّهِ لَكَ يَصْفُ عَيْشَكَ. به آنچه خدا قسمت تو کرده، قانع باش، تا زندگی ات با صفا شود. (رضایت از زندگی - ص ۷۴ - عباس پسندیده)

امام علی (ع) در این زمینه می فرماید: «مَنْ قَنَعَ بِرِزْقِ اللَّهِ اسْتَغْنَىٰ عَنِ الْخَلْقِ». هر که به روزی خدا قانع باشد، از خلق خدا بی نیاز می گردد. (غرر الحکم و درر الکلم - عبد الواحد الأمدی التمیمی - ۱۳۶۶) و در جایی دیگر فرمودند: «أَرْضُ مِنَ الرِّزْقِ بِمَا قَسَمَ لَكَ تَعِشْ غَنِيًّا: به آن روزی ای که خدا تقسیم کرده، راضی باش تا غنی و بی نیاز زندگی کنی (غرر الحکم - عبد الواحد الأمدی التمیمی - ۱۳۶۶)».

۶- ترک حرص

در کنار آثار بدی که بر حرص مترتب است، ترک حرص هم برکاتی دارد که برخی از آنها هم اشاره می شود .

۱- دوری از حرص ، انسان را به خیر دنیا و آخرت نائل می کند .

۲- دوری از حرص باعث ورع و تقوا میشود.

۳- دوری از حرص باعث چشم روشنی انسان میشود .

۴- دوری از حرص به انسان حریت و آزادگی می بخشد

۵- دوری از حرص باعث حفظ عقل و حکمت انسان میشود. (مقاله حرص و طمع و آثار آن - معصوم آسوده)

۴- نتیجه گیری :

از مجموع آیات و روایات می توان نتیجه گرفت که مسئله حرص و طمع و دلبستگی به دنیا بسیار خطرناک است و مایه انواع فساد می شود . و زندگی دنیایی و اخروی انسان رو به خطر می اندازد .

منابع

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- صحیفه سجادیه ، مترجم انصاریان - حسین

۴- آسوده ، معصوم - « حرص و طمع و آثار آن »،

۵- بابویه قمی - ابو جعفر محمد بن علی (شیخ صدوق) من لا یحضره الفقیه ، جامعه المدرسین فی الحوزة

العلمیة ، موسسه النشر الاسلامی ، ۱۳۶۳

۶- بهبودی - محمد باقر ، بحار الانوار ، انتشارات اسلانی ، ۱۳۸۶

۷- پسندیده - عباس ، رضایت از زندگی ، ۱۳۴۸، دار الحدیث

۸- تحریری - محمدباقر ، عروج عقل ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۹۰

۹- تمیمی آمدی - عبدالواحد بن محمد ، غرر الحکم و درر الکلم ، قم، ۱۴۰۱ ق

۱۰- راغب الصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن ، دار الشامیة ، ۱۴۱۲ ق

۱۱- شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة ، گیلانی - عبد الرزاق - کتابخانه صدوق - ۱۳۴۴

۱۲- طباطبایی - سید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، اسماعیلیان ، دار الکتب الاسلامیه ، ۱۳۷۵

۱۳- طبرسی - حسن بن فضل ، مکارم الاخلاق ، شریف رضی ، قرن ۶

- ۱۴- فاطمی - سید احمد، خود خواهی، خودسازی و خصایص انسان اسلام، دفتر انتشارات اسلام، ۱۳۸۵
 - ۱۵- فیض کاشانی - ملا حسین ، المحجۀ البيضاء فی تهذیب الاحیاء ، ج ۸، حسنین ، ۱۳۳۸ق،
 - ۱۶- ، قاسمی - محمد علی، روزی حلال ، نور الزهرا، ۱۳۸۸
 - ۱۷- قاسمی ، میثم - حق شناس حمیدرضا ، اخلاق فردی ، نشر هاجر، ۱۳۹۷
 - ۱۸- کلینی - محمد بن یعقوب ، اصول کافی ، ج ۳ ، انتشارات دارالثقلین ، ۱۳۹۰
 - ۱۹- گلپایگانی -سید محمد صالح - بینش و رفتار قرآنی، بینش مطهر ، ۱۳۹۷
 - ۲۰- لسان العرب ، ابن منظور - محمد بن مکرم ، دارالفکر للطباعة و النشر - ۱۴۱۶ق
 - ۲۱- محمدی - حمید ،درسنامه ای از صحیفه سجادیه ،نشر هاجر ، ۱۳۹۸
 - ۲۲- مصباح یزدی - آیت الله محمد تقی ،جرعه ای از دریای راز، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۱۳۹۳،
- ۲۳- مکارم شیرازی - ناصر تفسیر نمونه ، دار الکتب الاسلامیّه ، ۱۳۰۵
 - ۲۴- نراقی - ملا احمد، معراج السعاده ،آیین دانش، ۱۳۷۸
 - ۲۵- ورام - ابوالحسن ، مجموعه ورام (آداب و اخلاق در اسلام) ، مترجم محمدرضا عطایی ،
- ۱۳۸۴